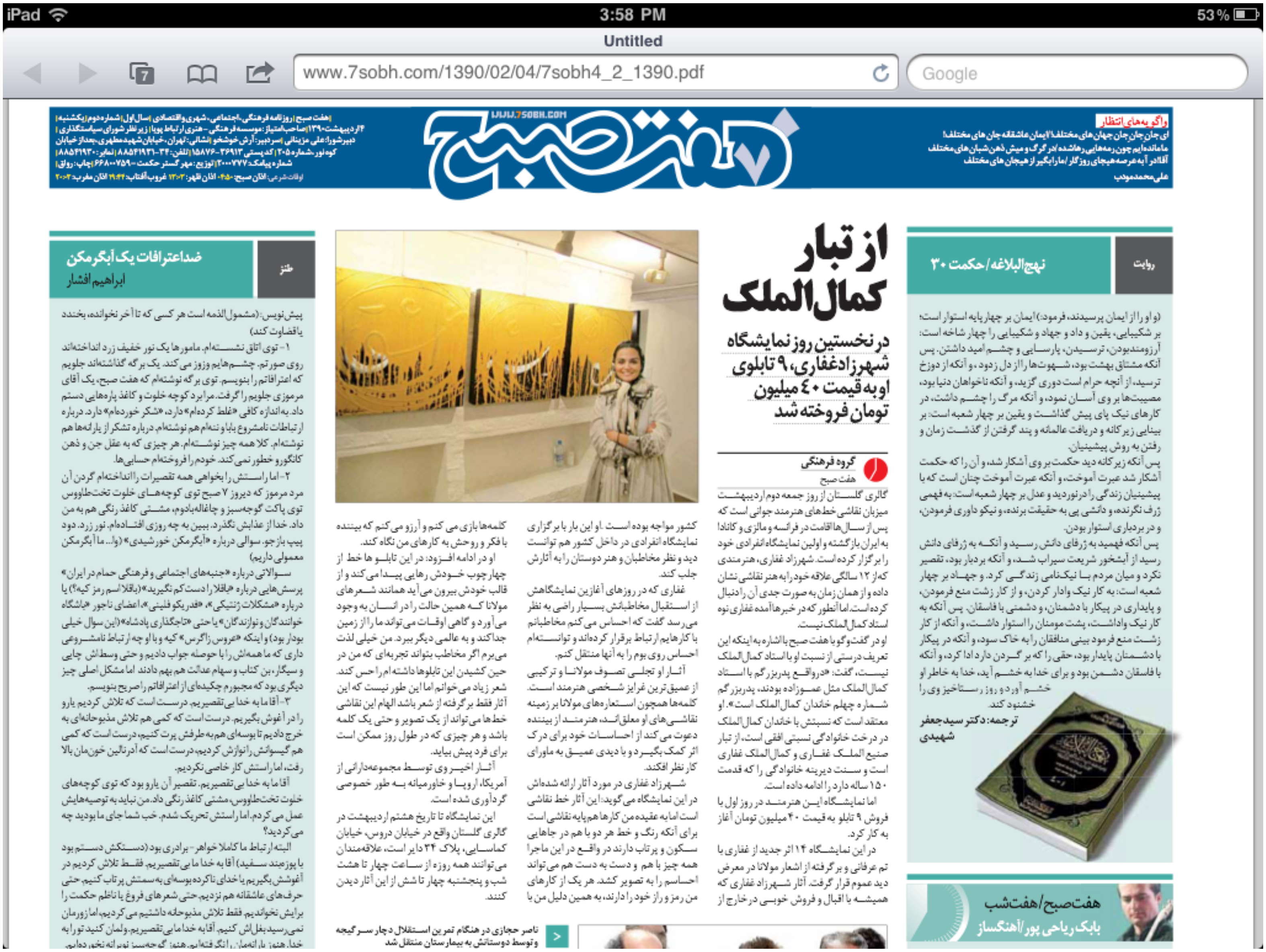

|هفت صبح| روزنامه فرهنگی، اجتماعی، شهری و اقتصادی |سال اول| شماره دوم |یکشنبه|
۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ |صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی - هنری ارتباط پویا | زیر نظر شورای سیاستگذاری |
دبیر شورا: علی مزینانی |سردبیر: آرش خوشخو |نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، بعد از خیابان
کوه نور، شماره ۲۰۵ | کد پستی ۱۵۸۷۶-۳۶۹۱۳ |تلفن: ۳۴-۸۸۵۴۱۹۳۱ | نمابر: ۸۸۵۴۱۹۳۰|
شماره پیامک ۲۰۰۰۷۷۷ |توزیع: مهر گستر حکمت ۶۶۸۰۰۷۵۹ |چاپ: رواق|
اوقات شرعی: اذان صبح: ۰۴:۵۰ اذان ظهر: ۱۳:۰۲ غروب آفتاب: ۱۹:۴۴ اذان مغرب: ۲۰:۰۲

واگویه‌های انتظار

ای جان جان جان جهان های مختلف/ ایمان عاشقانه جان های مختلف!
ما مانده‌ایم چون رمه‌هایی رهاشده /در گرگ و میش ذهن شبان های مختلف
آقا! در آ به عرصه هیجای روزگار /ما را بگیر از هیجان های مختلف

علی محمد مودب

روایت

نهج‌البلاغه/ حکمت ۳۰

(و او را از ایمان پرسیدند، فرمود:) ایمان بر چهار پایه استوار است؛ بر شکیبایی، یقین و داد و جهاد و شکیبایی را چهار شاخه است: آرزومندبودن، ترسیدن، پارسایی و چشم امید داشتن. پس آنکه مشتاق بهشت بود، شهوت‌ها را از دل زدود، و آنکه از دوزخ ترسید، از آنچه حرام است دوری گزید، و آنکه ناخواهان دنیا بود، مصیبت‌ها بر وی آسان نمود، و آنکه مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت و یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه و دریافت عالمانه و پند گرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان.

پس آنکه زیرکانه دید حکمت بر وی آشکار شد، و آن را که حکمت آشکار شد عبرت آموخت، و آنکه عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی را درنوردید و عدل بر چهار شعبه است: به فهمی ژرف نگرنده، و دانشی پی به حقیقت برنده، و نیکو داوری فرمودن، و در بردباری استوار بودن.

پس آنکه فهمید به ژرفای دانش رسید و آنکه به ژرفای دانش رسید از آبشخور شریعت سیراب شد، و آنکه بردبار بود، تقصیر نکرد و میان مردم با نیکنامی زندگی کرد. و جهاد بر چهار شعبه است: به کار نیک وادار کردن، و از کار زشت منع فرمودن، و پایداری در پیکار با دشمنان، و دشمنی با فاسقان. پس آنکه به کار نیک واداشت، پشت مومنان را استوار داشت، و آنکه از کار زشت منع فرمود بینی منافقان را به خاک سود، و آنکه در پیکار با دشمنان پایدار بود، حقی را که بر گردن دارد ادا کرد، و آنکه با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود کند.

ترجمه: دکتر سیدجعفر شهیدی

هفت‌صبح/ هفت‌شب
بابک ریاحی پور/ آهنگساز

از تبار کمال‌الملک

در نخستین روز نمایشگاه شهرزاد غفاری، ۹ تابلوی او به قیمت ۴۰ میلیون تومان فروخته شد

گروه فرهنگی
هفت صبح

گالری گلستان از روز جمعه دوم اردیبهشت میزبان نقاشی خط‌های هنرمند جوانی است که پس از سال‌ها اقامت در فرانسه و مالزی و کانادا به ایران بازگشته و اولین نمایشگاه انفرادی خود را برگزار کرده است. شهرزاد غفاری، هنرمندی که از ۱۲ سالگی علاقه خود را به هنر نقاشی نشان داده و از همان زمان به صورت جدی آن را دنبال کرده است. اما آنطور که در خبرها آمده غفاری نوه استاد کمال‌الملک نیست.

او در گفت‌وگو با هفت صبح با اشاره به اینکه این تعریف درستی از نسبت او با استاد کمال‌الملک نیست، گفت: «درواقع پدربزرگم با استاد کمال‌الملک مثل عموزاده بودند، پدربزرگم شماره چهلم خاندان کمال‌الملک است». او معتقد است که نسبتش با خاندان کمال‌الملک در درخت خانوادگی نسبتی افقی است، از تبار صنیع‌الملک غفاری و کمال‌الملک غفاری است و سنت دیرینه خانوادگی را که قدمت ۱۵۰ ساله دارد را ادامه داده است.

اما نمایشگاه این هنرمند در روز اول با فروش ۹ تابلو به قیمت ۴۰ میلیون تومان آغاز به کار کرد.

در این نمایشگاه ۱۴ اثر جدید از غفاری با تم عرفانی و برگرفته از اشعار مولانا در معرض دید عموم قرار گرفت. آثار شهرزاد غفاری که همیشه با اقبال و فروش خوبی در خارج از کشور مواجه بوده است. او این بار با برگزاری نمایشگاه انفرادی در داخل کشور هم توانست دید و نظر مخاطبان و هنر دوستان را به آثارش جلب کند.

غفاری که در روزهای آغازین نمایشگاهش از استقبال مخاطبانش بسیار راضی به نظر می‌رسد گفت که احساس می‌کنم مخاطبانم با کارهایم ارتباط برقرار کرده‌اند و توانسته‌ام احساس روی بوم را به آنها منتقل کنم.

آثار او تجلی تصوف مولانا و ترکیبی از عمیق‌ترین غرایز شخصی هنرمند است. کلمه‌ها همچون استعاره‌های مولانا بر زمینه نقاشی‌های او معلق‌اند، هنرمند از بیننده دعوت می‌کند از احساسات خود برای درک اثر کمک بگیرد و با دیدی عمیق به ماورای کار نظر افکند.

شهرزاد غفاری در مورد آثار ارائه شده‌اش در این نمایشگاه می‌گوید: این آثار خط نقاشی است اما به عقیده من کارها هم‌پایه نقاشی است برای آنکه رنگ و خط هر دو با هم در جاهایی سکون و پرتاب دارند در واقع در این ماجرا همه چیز با هم و دست به دست هم می‌تواند احساسم را به تصویر کشد. هر یک از کارهای من رمز و راز خود را دارند، به همین دلیل من با کلمه‌ها بازی می‌کنم و آرزو می‌کنم که بیننده با فکر و روحش به کارهای من نگاه کند.

او در ادامه افزود: در این تابلوها خط از چهارچوب خودش رهایی پیدا می‌کند و از قالب خودش بیرون می‌آید همانند شعرهای مولانا که همین حالت را در انسان به وجود می‌آورد و گاهی اوقات می‌تواند ما را از زمین جدا کند و به عالمی دیگر ببرد. من خیلی لذت می‌برم اگر مخاطب بتواند تجربه‌ای که من در حین کشیدن این تابلوها داشته‌ام را حس کند. شعر زیاد می‌خوانم اما این طور نیست که این آثار فقط برگرفته از شعر باشد الهام این نقاشی خط‌ها می‌تواند از یک تصویر و حتی یک کلمه باشد و هر چیزی که در طول روز ممکن است برای فرد پیش بیاید.

آثار اخیر وی توسط مجموعه‌دارانی از آمریکا، اروپا و خاورمیانه به طور خصوصی گردآوری شده است.

این نمایشگاه تا تاریخ هشتم اردیبهشت در گالری گلستان واقع در خیابان دروس، خیابان کماسایی، پلاک ۳۴ دایر است، علاقه‌مندان می‌توانند همه روزه از ساعت چهار تا هشت شب و پنجشنبه چهار تا شش از این آثار دیدن کنند.

< ناصر حجازی در هنگام تمرین استقلال دچار سرگیجه و توسط دوستانش به بیمارستان منتقل شد

طنز

ضداعترافات یک آبگرمکن

ابراهیم افشار

پیش‌نویس: (مشمول‌الذمه است هر کسی که تا آخر نخوانده، بخندد یا قضاوت کند)

۱- توی اتاق نشسته‌ام. مامورها یک نور خفیف زرد انداخته‌اند روی صورتم. چشم‌هایم وزوز می‌کند. یک برگه گذاشته‌اند جلویم که اعترافاتم را بنویسم. توی برگه نوشته‌ام که هفت صبح، یک آقای مرموزی جلویم را گرفت. مرا برد کوچه خلوت و کاغذ پاره‌هایی دستم داد. به اندازه کافی «غلط کرده‌ام» دارد، «تشکر خورده‌ام» دارد. درباره ارتباطات نامشروع بابا و ننه‌ام هم نوشته‌ام. درباره تشکر از یارانه‌ها هم نوشته‌ام. کلا همه چیز نوشته‌ام. هر چیزی که به عقل جن و ذهن کانگورو خطور نمی‌کند. خودم را فروخته‌ام حسابی‌ها.

۲- اما راستش را بخواهی همه تقصیرات را انداخته‌ام گردن آن مرد مرموز که دیروز ۷ صبح توی کوچه‌های خلوت تخت‌طاووس توی پاکت گوجه‌سبز و چاغاله‌بادوم، مشتی کاغذ رنگی هم به من داد. خدا از عذابش نگذرد. ببین به چه روزی افتاده‌ام. نور زرد. دود پیپ بازجو. سوالی درباره «آبگرمکن خورشیدی» (وا... ما آبگرمکن معمولی داریم)

سوالاتی درباره «جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی حمام در ایران» پرسش‌هایی درباره «باقلا را دست کم نگیرید» (باقلا اسم رمز کیه؟) یا درباره «مشکلات ژنتیکی»، «فدریکو فلینی»، اعضای ناجور «باشگاه خوانندگان و نوازندگان» یا حتی «تاجگذاری پادشاه» (این سوال خیلی بودار بود) و اینکه «عروس زاگرس» کیه و با او چه ارتباط نامشروعی داری که ما همه‌اش را با حوصله جواب دادیم و حتی وسط‌اش چایی و سیگار، بن کتاب و سهام عدالت هم بهم دادند اما مشکل اصلی چیز دیگری بود که مجبورم چکیده‌ای از اعترافاتم را صریح بنویسم.

۳- آقا ما به خدا بی‌تقصیریم. درست است که تلاش کردیم یارو را در آغوش بگیریم. درست است که کمی هم تلاش مذبوحانه‌ای به خرج دادیم تا بوسه‌ای هم به طرفش پرت کنیم، درست است که کمی هم گیسوانش را نوازش کردیم، درست است که آدرنالین خون‌مان بالا رفت، اما راستش کار خاصی نکردیم.

آقا ما به خدا بی‌تقصیریم. تقصیر آن یارو بود که توی کوچه‌های خلوت تخت‌طاووس، مشتی کاغذ رنگی داد. من نباید به توصیه‌هایش عمل می‌کردم. اما راستش تحریک شدم. خب شما جای ما بودید چه می‌کردید؟

البته ارتباط ما کاملا خواهر - برادری بود (دستکش دستم بود یا پوزبند سفید) آقا به خدا ما بی‌تقصیریم. فقط تلاش کردیم در آغوشش بگیریم یا خدای ناکرده بوسه‌ای به سمتش پرتاب کنیم. حتی حرف‌های عاشقانه هم نزدیم. حتی شعرهای فروغ یا ناظم حکمت را برایش نخواندیم. فقط تلاش مذبوحانه داشتیم می‌کردیم، اما زورمان نمی‌رسید بغل‌اش کنیم. آقا به خدا ما بی‌تقصیریم. ولمان کنید تو را به خدا. هنوز یارانه‌مان را نگرفته‌ایم. هنوز گوجه‌سبز نوبرانه نخورده‌ایم.